

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۲ ♦ تابستان ۱۳۹۵
صفحات: ۹۹-۱۲۲ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۴/۱۰



بررسی دیدگاه وهابیت نسبت به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ﴾

مرتضی ابراهیم پور*

چکیده

یکی از آیاتی که وهابیت با تحلیل نادرست آن، حکم به شرک دیگر مسلمانان می‌دهند، آیه ۱۹۴ سوره اعراف: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ﴾ است. در این نوشتار سعی بر آن است تا با تحلیل معانی مختلف «دعاء» و نیز تبیین مفهوم «من دون الله» و «عبادت» به شبهات وهابیت پاسخ داده شود. برخلاف ادعای وهابیت، صرف هر درخواستی که از سوی مسلمانان از پیامبران و صالحان علیهم‌السلام صورت می‌گیرد، مترادف معنای عبادت نیست؛ بنابراین شرک عبادی محسوب نمی‌گردد؛ پس وهابیت در این خصوص مبنای صحیحی ندارد.
کلیدواژه‌ها: استغاثه، دعا، من دون الله، عبادت.

مقدمه

فهم دقیق معانی الفاظی که در متون دینی از جمله قرآن کریم وارد شده است، از انحرافات فکری و عقیدتی جلوگیری می‌کند. برای رسیدن به مفاهیم مورد نظر شارع در قرآن کریم، از مفهوم لغوی و همچنین از شواهد و قرائنی که در آیات و روایات وارد شده است، می‌توان استفاده نمود.

یکی از عللی که منشأ اشتباه و هابیت و در نتیجه حکم آنها به شرک و کفر مسلمانان شده، اشتباه در فهم الفاظ آیات است؛ بنابراین در اینجا آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَالُكُمْ﴾**^۱، از حیث مفاهیم الفاظ، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اشتباه و هابیت مشخص گردد. در این ارتباط لازم است الفاظ دعا، عبادت و من دون الله بررسی شود.

در این مقاله سعی شده است که با ادله قرآنی و منطقی به نقد افکار انحرافی این جریان پرداخته شود و با فهم چنین آیات و تبیین آنها می‌توان در تغییر دیدگاه و هابیت نسبت به مسلمانان مؤثر واقع گردد.

دیدگاه و هابیت در مورد آیه

و هابیت، آیاتی چون **﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَالُكُمْ﴾** که خطاب به بت پرستان صدر اسلام است را به کسانی که متوسل به پیامبر **ﷺ** و اهل بیت **علیهم السلام** شده و از آنها طلب دعا می‌کنند، تسری داده و معتقدند که طلب دعا و توسل به پیامبر **ﷺ**، مساوی با عبادت ایشان است. آنان معتقدند که استغاثه نوعی دعاء غیرالله و برای جلب منفعت و یا دفع ضرر است؛ درحالی که قرآن دعاء غیرالله را کفر و ضلالت می‌داند و می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَالُكُمْ﴾** و **﴿وَأَنَّ الْمُسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾**، در تمام این آیات دعا غیر الله، کفر و ضلالت است. آیات فراوانی در شرک و کفر بودن دعاء غیر الله وجود

۱. اعراف، آیه ۱۹۴.

دارد؛ از این رو علماء سلف همچون ابن عقیل حنبلی، ابن تیمیه، ابن قیم و مقریزی و از متأخرین صنعانی، شوکانی و اکثر اهل حدیث قائل به آن هستند.^۱ آل بوطامی می‌نویسد: هیچ یک از صحابه و نزدیکان پیامبر ﷺ و یا افرادی همچون ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد بن حنبل و غیر از این افراد، به میتی از اموات استغاثه نکرده‌اند تا برای حل مشکلات و برآورده شدن حاجات او را صدا بزنند؛ در حالی که هیچ مطلب صحیحی از این افراد نقل نشده است... آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَلُكُمْ﴾، از مهم‌ترین آیاتی است که برای ردّ کسانی که بر جواز استغاثه به غیرالله و دعاء اموات احتجاج می‌کند.^۲

همان طور که محمد ناصرالدین البانی در این باره می‌گوید:

پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرمایند: «استغاثوا بآدم» (ای: طلبوا منه ان يدعو لهم، و یشفع لهم عندالله) و احادیثی به این مضمون در صحیحین زیاد است؛ اما در این احادیث، جواز استغاثه به اموات - که اهل بدعت به آن اذعان می‌کنند - ثابت نمی‌شود، بلکه مراد از استغاثه، استغاثه به شخص زنده قادر به انجام عمل است و استغاثه زنده به میت عاجز جایز نیست و شرک است. این همان شرک اکبر است که اهل توحید به مستغیثین به اموات من دون الله نسبت داده‌اند و قول خداوند ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَلُكُمْ﴾ را دلیل قرار داده‌اند.^۳ افرادی که به رسول خدا ﷺ استغاثه می‌کنند و می‌گویند: «یا رسول الله اغثنی» این نوع از استغاثه دعاء غیرالله و شرک به توحید عبودی است؛ چون کسی که غیرالله را در سختی‌ها و مشکلات منادی قرار می‌دهد، در اصل، او را عبادت کرده است. دلیل این مطلب در قرآن و سنت قول خداوند ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمثَلُكُمْ﴾ است؛^۴

بنابراین دیدگاه وهابیت این است که با توجه به این آیه، دعاء غیرالله، توسل و استغاثه مردود و این اعمال، شرک و کفر است؛ در حالی که این چنین نیست و باید مفهوم لغوی، اصطلاحی و قرآنی «دعا» و «مِنْ دُونِ اللَّهِ» بررسی گردد.

۱. آل بوطامی بنعلی، أحمد بن حجر، الشیخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المقتری علیه، ص ۶۴.

۲. همان، صص ۷۳-۷۵.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، ج ۵، ص ۵۹۲.

۴. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة الألبانی فی العقیدة، ج ۲، ص ۸۰.

بررسی نظر وهابیت

برای بررسی نظر وهابیت، لازم است ابتدا به مفهوم واقعی برخی الفاظ از نظر قرآن و لغت توجه کرد و سپس آن را با نظر وهابیت مقایسه نمود.

۱- دعا

۱-۱- مفهوم دعا در لغت

وهابیت دعا را در تمامی کاربردهایش، به معنی عبادت دانسته است که اگر برای خدا باشد توحید و اگر دعای غیر الله باشد شرک خواهد بود؛ درحالی که دعا از حیث لغت و قرآن غیر از آن چیزی است که وهابیت به آن قائل اند، در ادامه، دعا را از حیث لغت و قرآن بررسی کرده و خلط نظر وهابیت در آن را نیز بیان می کنیم.

شکی نیست که لفظ دعا در لغت عرب به معنای ندا و خواندن و واژه «عبادت» به معنای پرستش است. همچنین هرگز نمی توان این دو لفظ را با هم مترادف و هم معنا شمرد، یعنی نمی توان هر ندا و درخواستی را عبادت دانست. ابن فارس می نویسد: «دعاء به معنای کسی را با صوت و کلامی به سوی خود میل دادن است».^۱

راغب نیز در تعریف دعا می نویسد: «دعاء یعنی کسی را بانگ زدن و خواندن، جز این که ندا را در بانگ زدن بدون اضافه کردن اسم آن شخص به کار می برند، مثل «ایا» ولی دعا، بانگ زدن و خواندن است که پیوسته با اسم طرف همراه است، مثل «یا فلان» و گاهی این دو واژه به جای یکدیگر به کار می روند».^۲

صاحب مصباح المنیر نیز می گوید: «خدا را دعا کردم، یعنی با درخواست به سوی او تضرع کردم و به خیری که نزد اوست، راغب شدم. «و دعوت زیداً»، یعنی او را ندا کردم و

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ذیل واژه دعا، ج ۶، ص ۲۳۳۷؛ ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه دعو، ج ۲، ص ۲۷۹؛ فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ذیل واژه دعا، ج ۴، ص ۳۲۹؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۷۰.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۵.

اقبالش را خواستم».^۱ ابن منظور دعا را این گونه تعریف می‌کند: «شخص را خواستن، یعنی او را ندا کردن، صدا زدن و دعوت کردن است»^۲ و صاحب التحقيق فی کلمات قرآن الکریم در اصل معنای دعا گفته است: «اصل معنای دعا طلب چیزی است که متوجه طالب شود یا میل یا سیر به سوی او کند که به حسب مورد فرق می‌کند... و مفهوم ندا در دعا فقط به خاطر خطاب است که قبل از دعا (طلب) است»؛^۳ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که معنای لغوی دعا، طلب توجه مدعو است که ممکن است با ندا همراه باشد، یا نباشد. پس به طور کلی مترادف با عبادت نیست.

۱-۲- نظر وهابیت در مورد دعا

با بررسی کتاب‌ها و فتاوی وهابیت می‌توان به این نکته پی برد که آنها دعا را به معنای طلب و درخواست و نوعی عبادت تلقی کرده و هر نوع طلب و خطاب با یاء را از میت و غائب، شرک می‌دانند؛ از جمله محمد بن عبدالوهاب که دعا را به معنای طلب همراه با یاء ندا (یا فلان)، هم معنای استغاثه و یکی از انواع عبادت می‌داند و می‌نویسد: «فمن أنواع العبادۃ، الدعاء و هو الطلب بیااء النداء، لأنه ینادی به القریب والبعید و قدیستعمل فی الاستغاثۃ، أو بأحد أخواتها من حروف النداء». در کنار این بیان، آیاتی که در آنها دعا به معنای عبادت آمده است و روایاتی مانند «الدعاء مخ العبادۃ» را ذکر می‌کند،^۴ دعا در آنها را نیز بر همین معنای «طلب با یاء ندا» حمل می‌کند و دعای غیر خدا را شرک می‌داند؛ از جمله دلایلی که در عبادت بودن دعا ذکر می‌کند، قول خداوند تعالی است که می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و روایت پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «إن الدعاء هو العبادۃ [وفي رواية: مخ العبادۃ]»؛^۵ همچنین

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل واژه دعا، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۱۷.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. مدخلی، ربیع بن هادی، دحر افتراءات أهل الزیغ والارتیاب عن دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب، ص ۲۰۲.

در جای دیگر، خطاب به غیر خدا به همراه یاء ندا را اگر همراه با رغبت یا خوف باشد، عبادت و موجب شرک دانسته است.^۱

برخی نیز همچون ابن تیمیه، ابن عثیمین، صالح الفوزان و... دعا را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند: دعای عبادت و دعای مسألت.^۲ اگر برای جلب نفع و دفع ضرر بخواند، دعای مسئلت و اگر با خوف و رجا بخواند، دعای عبادت است.^۳ دیگران هم به تبع ابن تیمیه معتقدند که «هر دعایی که در قرآن آمده است، خارج از این تقسیم نیست و این دو متلازم با هم و عبادت هستند».^۴ ابن عثیمین می‌نویسد: «دعا عبادت است؛ مانند نماز و روزه... و این قسم به طور تام، شرک است؛ اما دعای مسألت اگر از میت و شخص غایب که مقدور بر انجام آن نیستند درخواست شود، شرک است».^۵ البته برخی‌ها، دعای مسألت را از میت، و غایب شرک می‌دانند؛ ولی از حاضری که قادر بر انجام آن است شرک نمی‌دانند.^۶ شوکانی، عبادت را به مطلوب و غیرمطلوب تقسیم کرده و دعا را عبادت مطلوب در نظر گرفته است. او دعا را در اکثر کاربردهای قرآنی، عبادت دانسته و آیاتی در اثبات مطلب خود آورده است.^۷ صنعانی از طرفداران افکار محمد بن عبدالوهاب در کتاب «تنزیه الاعتقاد» می‌نویسد:

خداوند، دعا را عبادت نامیده و فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛^۸ بنابراین کسی که پیامبر یا صالحی (از صالحان) را برای انجام چیزی بخواند یا بگوید برای من نزد خدا،

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوى، ج ۱۵، ص ۱۰؛ قحطانی، سعید ابن علی بن وهف، شرح الدعاء، ص ۱۵؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۲۰؛ فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، إغاثة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. قحطانی، سعید بن علی بن وهف، شرح الدعاء، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۲۰.

۶. هبدان، محمد بن عبدالله بن صالح، التوضیحات الكاشفات علی كشف الشبهات، ص ۸۱؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۲۶۷.

۷. شوکانی، محمد بن علی، الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، ج ۱، ص ۱۷۱.

۸. غافر، آیه ۶۰.

جهت برآمدن حاجتم شفاعت کن یا به وسیله تو نزد خدا برای برآمدن حاجتم شفاعت می‌طلبم، یا بگویند دین مرا ادا کن یا بیمار مرا شفا ده، پیامبر یا آن فرد صالح را خوانده (فراخوانده) و [این] خواندن، عبادت، بلکه مغز عبادت است، چنین کسی غیر خدا را عبادت کرده و مشرک شده است؛ زیرا «توحید» جز به این که خدا را یگانه در الوهیت و خالق و رازق بودن بدانند، کامل نمی‌شود و دیگری را خالق و رازق نداند و عبادت غیر او نکند؛ حتی بعضی از عبادات را برای غیر بجا نیاورد.^۱

وهابیت پس از تقسیم دعا به عبادت و مسألت، برای هر یک مثال‌هایی را ذکر می‌کند که در ذیل این مثال‌ها مشخص می‌شود که دعا را مطلقاً خطاب با یاء نداء بدون دخالت امر دیگری مثل اعتقاد به الوهیت و عبودیت در نظر می‌گیرد و صرف همین دعا و صدا زدن، موجبات شرک اکبر می‌داند، چنانکه نوشته‌اند:

صور دعای مسألت که باعث شرک اکبر می‌شود این است: ۱- استغاثه «یا رسول الله یا ولی الله - المیت - اکشف کربی...»؛ ۲- شفاعت در دنیا «یا ولی الله - میت یا غایب - برای من دعا کن به جهت توفیق یا رزق یا استغفار کن»؛ ۳- شفاعت در آخرت «یا ولی الله - میت - مرا در قیامت شفاعت کن».^۲

پس هر نوع دعا از دیدگاه وهابیت، مساوی با عبادت است، چه مخاطب قرار دادن میت یا غائب با یاء ندا باشد و چه دعا عبادت و مسألت.

۱-۳- معانی و اقسام دعا در قرآن

دعا در قرآن به چهار معنی به کار رفته که تنها یک کاربرد آن عبادت است.

۱. صنعانی، محمد بن اسماعیل، تنزیه الاعتقاد، به نقل از کشف الارتباب، ص ۲۷۴. (ومن هتف باسم نبي أو صالح بشيء أو قال اشفع لي إلى الله في حاجتي أو استشفع بك إلى الله في حاجتي أو نحو ذلك أو قال: اقض ديني أو اشف مريضی أو نحو ذلك فقد دعاء ذلك النبي و الصالح و الدعا عبادة بل مخها فيكون قد عبد غير الله و صار مشركاً إذ لا يتم التوحيد إلا بتوحيده تعالى في الإلهية باعتقاد أن لا خالق و لا رازق غيره، وفي العبادة بعدم عبادة غيره ولو ببعض العبادات).

۲. ابن خضير، علی، الوسيط فی شرح أول رسالة فی مجموعة التوحيد، ص ۹۸.

۱- دعا به معنای عبادت: این معنا از دو گروه از آیات فهمیده می‌شود، گاهی در یک آیه خواندن خداوند عبادت او به شمار آمده است؛ مانند آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱.

از این قرائن دریافت می‌شود که مقصود از دعا در این آیات، مطلق خواندن نیست، بلکه دعوت خاصی است که با لفظ «پرستش» ملازم است و جزء مقوم عبادت، اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت است، نه این که به معنای درخواست از غیر خدا باشد.

۲- درخواست حاجت، طلب و استغاثه (دعاء المسألة): گاهی از خداوند متعال دعا به این معنا انجام می‌شود که در آیاتی مانند «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۲ و آیه «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمُوا وَاتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ و گاهی از غیر خدا درخواست حاجت و کمک می‌شود؛ مانند: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»^۴ و آیه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْرَكَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا ثَبَّتِ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا...»^۵ و آیه «فَاسْتَعَاذَهُ الَّذِينَ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِينَ مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى»^۶ در این آیات، داعی و مدعو هیچ کدام مشرک نشدند؛ چون درخواست و طلب، اگر از غیر خدا، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد، داخل در دعای به معنای عبادت می‌شود و شرک است؛ ولی اگر بدون این اعتقاد باشد، طلب معاونت در امور عادی است و اشکالی ندارد.

۳- دعا در کاربرد تبلیغ: مانند آنچه در مورد نوح پیامبر آمده است که می‌گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»^۷ و آیه «اسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۸.

۱. غافر، آیه ۶۰.
۲. آل عمران، آیه ۳۸.
۳. یونس، آیه ۸۹.
۴. بقره، آیه ۲۸۲.
۵. بقره، آیه ۶۱.
۶. قصص، آیه ۱۵.
۷. نوح، آیات ۵-۶.
۸. انفال، آیه ۲۴.

۴- صدا زدن: به این معنا که کسی را با صدا و فریاد آگاه کنند که به این طرف توجه کند یا بیاید. از همین قبیل است سخن خدای تعالی که فرمود: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»^۱ و این آیه که فرموده است: «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»^۲.

با بررسی‌های انجام شده مشخص می‌گردد که لفظ دعا در لغت و قرآن در معانی مختلفی به کار رفته که برخی از آنها مصادیق عبادت بوده است؛ اما وهابیت، مطلق دعا را عبادت دانسته و برای استنباط از آیه مورد بحث، از مقدمات نادرست استفاده کرده است که با بررسی قرآن کریم، خلاف آن ثابت شد.

۲- من دون الله

۲-۱- من دون الله در قرآن

در قرآن، خواندن «من دون الله» همواره در مذمت مشرکان به کار رفته است؛ اما روشن شد که هر خواندن، عبادت نیست و هر غیرخدایی مصداق این آیات قرار نمی‌گیرد. به تعبیر قرآن هر کس «من دون الله» را سرپرست خود بگیرد مانند عنکبوتی است که سست‌ترین خانه‌ها را بنا کرده است: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ»^۳ و از سویی دیگر، قرآن غیرالله را سرپرست بر حق و لازم معرفی می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۴. در این موارد مراد خداوند هر امری است که در عرض خدا قرار گرفته و خواندن او با خواندن خدای متعال منافات دارد؛ اما کسانی که تمسک به آنها، در طول و در مسیر تمسک به خدای متعال قرار گرفته است و دلیل منطقی برای تمسک به آنها وجود دارد، «من دون الله» شمرده نمی‌شوند. در جایی که دلیل الهی وجود دارد، غیرخدا می‌تواند در کنار نام خدا قرار گیرد و هیچ باطلی نیز رخ

۱. نمل، آیه ۸۰.

۲. روم، آیه ۲۵.

۳. عنکبوت، آیه ۴۱.

۴. مائده، آیه ۵۵.

ندهد؛ چنانچه در قرآن به تکرار، نام حضرت رسول ﷺ در کنار نام خدا قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۱ این کار هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که حضرت رسول ﷺ، جدای از خدا و «من دون الله» شمرده نمی‌شود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».^۲

می‌توان نتیجه گرفت که خواندن غیرخدا با خواندن «من دون الله» تفاوت دارد و «من دون الله»، جایی است که مسیری غیرالهی پیموده می‌شود؛ اما آنجا که مسیر، مسیر الهی است، غیرالله، شرک نیست. همانگونه که طواف به دور کعبه، شرک نیست و همانگونه که در بوسیدن حجر الاسود، مقصود غیرخدا نیست. در اسلام همه این‌ها، جزئی از پرستش الله است.

۲-۲- دیدگاه وهابیت

وهابیت با برداشت نادرست از قید «من دون الله» در آیه ۱۹۴ سوره اعراف، درصدد تسری دادن احکام مشرکان بر مسلمین هستند؛ از جمله این اشخاص ابن تیمیه، مرجع اصلی وهابیت است که در این باره می‌نویسد: «در این آیه لفظ «عبد» بر تمام مخلوقات اطلاق می‌شود، مراد از «من دون الله»، ملائکه و انبیاء است و از این که آن‌ها را ولی در نظر بگیریم نهی شده است؛ پس به طریق اولی از دیگران هم نهی شده است».^۳

محمد بن عبدالوهاب نیز «من دون الله» را به معنای من غیرالله تفسیر می‌کند و این آیه را عام دانسته است؛ به طوری که تمام معتقدات شیطنانی را در بر بگیرد.^۴

آلبانی نیز در تفسیر آیه گفته که «مراد از این آیه استعانت به غیرالله است و در ردّ افرادی که به اموات استغاثه جسته و از آن‌ها طلب دعا و شفاعت می‌کنند، است که این

۱. نساء، آیه ۵۹.

۲. نساء، آیه ۸۰.

۳. قیسی، ابراهیم، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۴. مدخلی، ربیع بن هادی، دحر افتراءات أهل الزیغ والارتیاب عن دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۷.

امر موجب شرک می‌شود».^۱ صنعانی در مورد این آیه این طور می‌گوید: «این آیه، در شأن افرادی وارد شده است که ازجمادات و مردگان درخواست می‌کنند و در ردّ قبوریون است».^۲

۲-۳- نقد دیدگاه وهابیت

ازجمله آیاتی که وهابیت برای اثبات شرک شیعه در دعاء غیرالله می‌آورد، آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» است.^۳ همه مفسران این آیه را درباره مشرکان و بت‌پرستانی می‌دانند که بت‌ها را در خلق و اداره امور جهان، شریک خداوند می‌پنداشتند و آنها را مورد پرستش قرار می‌دادند. مفسران این آیه را مربوط به کسانی که پیامبران را هرگز شریک خدا در خلق و اداره جهان ندانسته و آنان را نمی‌پرستند، حتی روزی چند نوبت شهادت می‌دهند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست، نمی‌دانند، بلکه چون پیامبر رحمت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستجاب الدعوة است، از ایشان خواسته می‌شود که برای دیگران دعا و شفاعت کند. همچنین در پاسخ باید گفت اول این که مقام پیامبران و ائمه با انسان‌های عادی فرق دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۴ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «قَدْ كُنْتَ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ».^۵ طبق این دو آیه در مقام بین انسان‌ها و پیامبران قطعاً فرقی وجود دارد وگرنه قرآن، آنان را به عنوان الگو معرفی نمی‌کرد. دوم این که به دلائل زیر منظور از این آیه، طبق تفاسیر شیعیان و اهل سنت، پرستش بت‌ها است.

۱. ألبانی، محمد ناصرالدین، موسوعة الألبانی فی العقيدة، ج ۲، ص ۷۲؛ همان، ج ۲، ص ۸۰؛ همان، ج ۳، ص ۹۸۱.

۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل، تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد، ص ۶۹.

۳. اعراف، آیه ۱۹۴.

۴. احزاب، آیه ۲۱.

۵. ممتحنه، آیه ۴.

دلیل اول ادامه آیه می‌فرماید: «أَلَمْ أَزْجُلْ يَمُشُونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَتَدْبِطْشُونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَغْنُ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَذَانُ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ اذْعُوا شُرَكَاءَ كُتُمٌ كِيدُونَ فَلَا تَنْظُرُونَ»^۱. مشخص است که با توجه به آیه بعد این اوصاف مربوط به بت‌ها است.

دلیل دوم در تفسیر این آیه، اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت قائلند به این که شأن نزول این آیه در مورد مشرکان بت‌پرست است و آن را به افعال مسلمانان نسبت نداده‌اند؛ بنابراین استفاده‌هایی که وهابیت از این آیه می‌کنند قابل دفاع و اثبات نیست. به برخی از مفسران اهل سنت که شأن نزول آیه را در مورد مشرکان می‌دانند، اشاره می‌شود:

۱- ابن جوزی و بغوی، از مفسران اهل سنت درباره این آیه می‌گویند که قول خداوند متعال که «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، یعنی الأصنام^۲ کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، یعنی کسانی که بت را پرستش می‌کنند.

۲- طبری در این باره می‌نویسد: «مراد از «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» مشرکان هستند، از این جهت که «من دون الله» (بت‌ها) را عبادت می‌کردند و شأن نزول این آیه در مورد مشرکان بت‌پرست است»^۳.

۳- شنقیطی از دیگر مفسران اهل سنت در این باره معتقد است: «مراد از آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، بت‌هایی‌اند که مشرکان آنها را «من دون الله» می‌پرستیدند و اطلاق لفظ عباد بر بت‌ها از این جهت است که کفار بت‌ها را به صفات خداوندی تشبیه می‌کردند»^۴.

۴- ابن کثیر نیز در این باره می‌نویسد: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، هذا إنكار من الله على المشركين الذين عبدوا مع الله غيره من الأنداد و الأصنام و الأوثان.^۵ این آیه انکاری از خداوند بر مشرکانی است که به همراه خدا بت‌ها را پرستش می‌کردند.

۱. اعراف، آیه ۱۹۵.

۲. ابن جوزی، جمال الدین أبو الفرج عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۱۷۹؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

۴. شنقیطی، محمدامین، العذب النمبر من مجالس الشنقیطی فی التفسیر، ج ۴، ص ۴۲۵.

۵. ابن کثیر، محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۷۸.

۵- همچنین مفسرانی همچون سعدی،^۱ قرطبی،^۲ فخر رازی^۳ و زمخشری^۴ درباره این آیه می‌گویند که مراد از ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ مشرکان بت پرست هستند که خداوند در صدد تحدی و محاجّه با آنها بوده است.

با بررسی‌های انجام شده معلوم می‌شود که نظر ابن تیمیه برخلاف بقیه مفسران اهل سنت است و این روش وی (تسری احکام مشرکان بر مسلمین)، توسط وهابیت تبعیت شده است.

۳- عبادت

۳-۱- معنای لغوی عبادت

این کلمه از ماده «ع ب د» گرفته شده است و به معنای خضوع، فروتنی و اطاعت است. راغب اصفهانی درباره عبودیت و عبادت می‌نویسد: «العبودية إظهار التذلل والعبادة ابلاغ منها، لآنها غاية التذلل؛^۵ عبودیت به معنای اظهار تذلل است و معنای عبادت از عبودیت رساتر است؛ زیرا به معنای نهایت تذلل است» که جز خداوند هیچ کس سزاوار آن نیست. در تاج العروس و لسان العرب نیز وارد شده است که: «العبادة في اللغة: الطاعة مع الخُضوع».^۶ برخی از لغویون هر دو نظر را آورده‌اند؛ برای مثال جوهری، صاحب کتاب «الصحاح» می‌گوید: «اصل العبودية: الخضوع والتذلل، والعبادة: الطاعة؛^۷ عبودیت در اصل عبارت است از خضوع و ذلت، و عبادت همان اطاعت و فرمانبری است».

ابن تیمیه نیز در معنای لغوی عبادت می‌نویسد: «والعبادة اصل معناها الذل يقال طريق معبد اذا كان مذلا قد وطئته الاقدام»^۸ عبادت در لغت به معنای ذل و خضوع است؛ همان

۱. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۱۲.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۴۲.

۳. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۴۳۰.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۱۸۹.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ج ۱، ص ۵۴۲، واژه «عبد».

۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳.

۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۸.

۸. ابن تیمیه، احمد، العبودية، ص ۴۸.

طوری که طریق معبد، به راه هموار شده گفته می‌شود؛ بنابراین عبادت در لغت را می‌توان رام شدن و تسلیم بودن معنا کرد.»

۳-۲- نظر وهابیت نسبت به عبادت

وهابیت به تبع ابن تیمیه، در عبادت فقط دو چیز را معتبر می‌شمارند: ۱. نهایت حب؛ ۲. نهایت ذل. به همین دلیل هر نوع خضوع را که همراه با حبّ باشد، عبادت می‌دانند؛ از جمله خضوع در برابر اولیای الهی که همراه با حبّ آنهاست. گاهی عبادت را به هر چیزی که مورد حبّ و رضایت خدا باشد، اطلاق می‌کنند.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می‌نویسد: «عبادت اسمی است که در بردارنده غایت محبت و غایت خضوع است»^۱ و شاگرد او ابن قیم می‌نویسد: «عبودیت بر دو اصل غایت محبت و غایت خضوع استوار است»^۲. صالح بن فوزان نیز همان راه را می‌رود و می‌نویسد: «عبادت یعنی غایت محبت و خضوع»^۳. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نیز تعریف دوم ابن تیمیه را برگزیده است.^۴

۳-۳- اشکالات وارد بر تعریف وهابیت

اگر تعریف ذکر شده (نهایت حب و ذل) برای عبادت پذیرفته شود و آن ملاک قرار گیرد، تالی‌های فاسدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- اگر عبادت، به نهایت حب و ذل تعریف شود، در این صورت عبادت اکثر مسلمانان داخل در معنای عبادت نمی‌شود؛ چون عبادت آنها دارای غایت ذل نیست.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۶.

۲. جوزی، ابن قیم، الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الدواء والدواء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. ابن فوزان، صالح، إغانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۶.

۴. ابن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله بن محمد، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذکرة أُولی الألباب فی طریقة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۲، ص ۶۱.

۵. قطیفی، نزار آل سنبل، توحید العباد، ص ۶۵.

۲- وهابیت بر متابعت از سلف صالح و لزوم این پیروی در تمام امور تأکید دارند،^۱ حال این سوال پیش می‌آید که آیا تعریف وهابیت، به خصوص ابن تیمیه از سلف صادر شده است؟ آیا سلف عبادت را این گونه تعریف کرده‌اند؟ به روشنی دریافت می‌شود که ابن تیمیه افکار خود را بر قول سلف مقدم کرده است.

۳- تعریف وهابیت برخلاف قول علمای لغت است که معنای عبادت را غایت خضوع بیان کرده‌اند (و نه غایت حب)؛^۲ بنابراین وهابیت باید دلیلی برای قرار دادن این قید در تعریف اقامه کنند؛ همچنین این مسأله برخلاف منهج ظاهرگرایی وهابیت است، علاوه این که مسلمانان با شنیدن لفظ عبادت، مفهوم پرستش خداوند در ذهنشان متبادر می‌شود.

۴- تعریف وهابیت از عبادت مغایر با تعریف مورد پذیرش علمای اهل سنت است؛ از جمله علمای اهل سنت می‌توان به قاضی عبدالجبار، ابومنصور ماتریدی و ماوردی^۳ اشاره کرد که نهایت خضوع را برای معنای عبادت بیان کرده‌اند.

اشکالات دیگری نیز بر این تعریف وارد است که در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود. حال که معلوم شد، معنای لغوی و تعریف وهابیت از عبادت، نمی‌تواند همان معنای مدنظر قرآن باشد، باید به آیات قرآن مراجعه کرد و حقیقت عبادت از منظر قرآن را یافت.

۳-۴- مفهوم قرآنی عبادت

لفظ «عبادت» در قرآن با مشتقاتش در موارد متعددی به کار رفته است؛ ولی چنانکه گذشت، عبادت وارد شده در آیات قرآن با معنای لغوی آن (مطلق اظهار خضوع یا نهایت خضوع یا اطاعت) مترادف نیست و با دقت در آیات قرآن، حقیقت عبادت مشخص می‌شود. در اینجا برای روشن شدن مطلب، نکاتی ذکر می‌شود:

۱. ابن تیمیه، احمد، فتوی‌الحمویه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، ج ۱، ص ۸۴؛ ماتریدی، ابومنصور، تفسیر الماتریدی، ج ۷، ص ۲۷.

- در آیات قرآن، دو نوع اعتقاد و نیت به عنوان جزء مقوم عبادت معرفی شده‌اند: ۱. اعتقاد به الوهیت (معبودیت)^۱ یا شایستگی برای عبادت^۲؛ ۲. اعتقاد به ربوبیت (مالک مدبر)^۳ که هر عملی به نیت تقرب به خدا یا اطاعت امر او با این اعتقاد صورت بگیرد، عبادت محسوب می‌شود، اگرچه در ظاهر خضوعی نباشد، چنانکه ابن‌فوزان هم عبادت بودن امور عادی با نیت عبادت را عبادت می‌داند و اگر هیچ یک از این اعتقادات نباشد، عبادت تحقق نمی‌یابد، اگر چه در ظاهر خضوع هم باشد.

البته با دقت نظر دریافته می‌شود که هر دوی این ملاک‌ها به یک ملاک باز می‌گردد، و آن اعتقاد به ربوبیت است؛ چون اعتقاد به الوهیت، لازمه ربوبیت است، و هر ربی (مالک و مدبر حقیقی و مستقل) شایسته عبادت است. (البته رب حقیقی فقط حق تعالی است و بقیه اربابی که مشرکان گمان می‌کردند، همه مربوط‌باند).

الف - اعتقاد به الوهیت معبود

یکی از چیزهایی که قرآن آن را در عبادت بودن یک عمل معتبر می‌داند، اعتقاد به الوهیت کسی است که در مقابل او خضوع انجام می‌گیرد. در بین مسلمانان کسی نیست که در این مسأله اختلاف داشته باشد که خضوع با اعتقاد به الوهیت مخضوع له عبادت است. دو گروه از آیات بر لزوم اعتقاد به الوهیت در عبادت دلالت می‌کنند.

۱- آیاتی که در آنها قید الوهیت در مقابل عبادت آمده است؛ مانند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ و آیه «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»^۴.

۱. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۷۶؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۱. (در خصوص معنای اله، نظرات مختلف است، ولی به هر معنایی که گرفته شود برای این بحث فرق نمی‌کند؛ چون درخواست از انبیاء و اولیاء بدون اعتقاد به الوهیت آنها (با هر معنایی که باشد) انجام می‌گیرد).

۲. این معنا را برخی از مفسران گفته‌اند؛ از جمله ابوعبدالله محمد بن عمر رازی در کتاب مفاتیح الغیب ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۲۱.

۴. اعراف، آیه ۵۹.

۵. مؤمنون، آیه ۳۲.

در این آیات و امثال آن، الوهیت حق تعالی، دلیل بر لزوم عبادت اوست و حق تعالی با اثبات الوهیت خود و نفی الوهیت غیر، عبادت خود را واجب می‌کند؛ بنابراین فهمیده می‌شود که در عبادت، اعتقاد بر الوهیت لازم است.

۲- آیاتی که مشرکان را نکوهش می‌کند؛ چون با اعتقاد به الوهیت بت‌ها در مقابل آنها خضوع می‌کنند و قرآن آنها را از عبادت بت‌ها نهی کرده و عمل آنها با این اعتقاد را شرک دانسته است. اعتقاد به الوهیت بت‌ها در آیاتی منعکس شده است؛ مانند «الَّذِينَ يُعَلِّمُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۱، «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»^۲ و «الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ»^۳، همه این آیات و آیاتی غیر از اینها، دلالت دارند بر این که مشرکان زمان جاهلی به الوهیت اصنام در ردیف الوهیت خداوند متعال (من دون الله - مع الله) قائل بودند و این اعتقاد باعث می‌شد که اعمال و خضوع آنها در مقابل بت‌ها همه عبادت و شرک محسوب شود.

از این آیات به وضوح فهمیده می‌شود که عبادت، خضوع و اطاعتی است که با اعتقاد به الوهیت مخضوع له باشد و مطلق خضوع و اطاعت نیست؛ همچنین شرک در عبادت در جایی است که خاضع اعتقاد به الوهیت مخضوع له داشته باشد.

ب- اعتقاد به ربوبیت معبود

اعتقاد به ربوبیت یعنی این که شخص معتقد باشد به این که مخضوع له، مالک و مدبر حقیقی و استقلالی همه یا جزئی از امور و شئون حیات و ممات اوست، و با این اعتقاد در مقابل او خضوع کند. این نوع خضوع عبادت و شرک است. دو گروه از آیات قرآن بر این مطلب دلالت دارند:

۱- در برخی از آیات قرآن، وجوب عبادت به دلیل ربوبیت حق تعالی ذکر شده است، و حق تعالی با ذکر ربوبیت خود، امر به عبادت می‌کند؛ مانند آیات «ذِكْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

۱. حجر، آیه ۹۶.

۲. مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۳. ق، آیه ۲۶.

خالقِ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^۱ و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا إِلَهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲.

۲- در برخی آیات، اعتقاد مشرکان به ربوبیت بت‌ها را بیان می‌کند که مشرکان معتقد به تدبیر و تصرف استقلالی بت‌ها و آلهه خود بودند و با این باور که تدبیر برخی از امور حیاتشان در دست آنهاست، در مقابل آنها خضوع می‌کردند. در این اعتقاد، مشرکان بر دو گروه بودند: گروهی به ربوبیت محدود بت‌ها، یعنی ربوبیت در برخی امور قائل بودند؛ به طور مثال معتقد بودند که شفاعت در دست عده‌ای از آنهاست که حق تعالی در رد آنها فرمود: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۳ و گروهی دیگر از مشرکان، بت‌ها را در کل هستی صاحب نفوذ و تدبیر می‌دیدند و در ربوبیت با خالق عالم یکسان می‌دانستند؛ چنانکه قرآن از زبان مشرکان، می‌فرماید: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ تُسَوِّدُكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۴.

طبق این آیات، هر گونه اعتقاد به مالکیت و تدبیر و تصرف استقلالی، به صورت محدود یا نامحدود، برای غیر خدا شرک است. از جمع‌بندی بین آیات دو گروه به دست می‌آید که خضوع با این اعتقاد، عبادت و شرک در عبادت خواهد بود^۵ و باید به این نکته توجه داشت که اعتقاد به تصرف یا تدبیر شخصی با اذن خداوند متعال، شرک نیست.

۳-۵- نقد و بررسی نظر وهابیت در معنای عبادت

برخی از مفسران اهل سنت تصریح دارند که اعتقاد به ربوبیت و الوهیت مخضوع له (معبود) در معنا و حقیقت عبادت، داخل است، اگر چه این اعتقاد، باطل و موهوم باشد؛ مانند اعتقاد

۱. انعام، آیه ۱۰۲.

۲. بقره، آیه ۲۱.

۳. زمر، آیه ۴۴.

۴. شعراء، آیه ۹۷-۹۸.

۵. هر خضوعی، حتی سجده، بدون اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مخضوع له، عبادت و شرک محسوب نمی‌شود، اگر چه دلیل خاصی بر حرمت سجده به غیر وجود دارد. (چنانکه، بزرگانی مثل علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱، ص ۱۲۳، و آیت الله جوادی آملی در سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۱۸۷؛ و از اهل سنت در منابعی همچون تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۵۱ و تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۵۰۵ به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ یعنی عبادت بودن هیچ عملی ذاتی نیست).

مشرکان بر الوهیت و ربوبیت بت‌ها یا اعتقاد قوم فرعون بر ربوبیت او. اما بدون این قید (اعتقاد به الوهیت و ربوبیت)، بر هیچ عملی عبادت صدق نمی‌کند. در اینجا نظر برخی از آنها ذکر می‌شود: ابن عاشور، از مفسران اهل سنت، می‌نویسد: «عبادت، اظهار خضوع برای معبود با این اعتقاد است که او ذاتاً و مستمراً، مالک نفع و ضرر عابد است؛ پس معبود اله عابد است».^۱

طبری، عبادت را این گونه تعریف می‌کند: «معنای عبادت همان تذلل و خضوع برای پروردگار است که با طاعت محقق می‌شود».^۲ وی در مفهوم عبادت، علاوه بر خضوع و تذلل عنصر دیگری را شرط دانسته و معتقد است باید غیری که برایش خضوع و تذلل صورت می‌گیرد پروردگار باشد؛ به عبارت دیگر، شخص باید علاوه بر خشوع و خضوع در مقابل غیر اعتقاد به ربوبیت او داشته باشد.

قرطبی درباره مفهوم عبادت می‌نویسد: «عبادت، عبارت است از یگانه‌پرستی و التزام به قوانین الهی».^۳ در عبارت قرطبی، علاوه بر خضوع و تذلل که در التزام و عمل محقق می‌شود، قید «الهی» نیز مطرح است، یعنی خضوع و تذلل عبادت شمرده می‌شود که همراه با اعتقاد به الوهیت صورت بگیرد و به تنهایی کافی نیست.

مراغی می‌نویسد: «عبادت، خضوعی است که قلب با درک عظمت معبود انجام می‌دهد با این اعتقاد که معبود سلطه‌ای دارد که عقل حقیقت آن را درک نمی‌کند؛ پس هر کس در مقابل پادشاهی تواضع کند عبادت نیست».^۴

حسن بن علی سقاف شافعی می‌نویسد: «عبادت در شرع عبارت است از غایت و نهایت خضوع و تذلل نسبت به کسی که در برابر او خضوع شده است؛ در حالی که معتقد به اوصاف ربوبیت در او باشد و عبادت در لغت به معنای اطاعت، و عبودیت به معنای خضوع و ذلت است؛ پس عبادت در شرع با عبادت در لغت تفاوت دارد».^۵

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، ج ۲۷، ص ۲۶.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. مراغی، احمد، تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۳۲.

۵. سقاف، حسن بن علی، التنذید بمن عدد التوحید، ص ۳۰.

نتیجه

وهابیت با استفاده از آیه ۱۹۴ سوره اعراف، با تعاریف نادرست از دعا و عبادت، مسلمانان را مشرک می‌دانند و آیات مشرکان را بر آنها حمل می‌کنند؛ در حالی که با توجه به آیات قرآن، بین دعا و عبادت رابطه تساوی برقرار نیست و در همه جا نمی‌توان لفظ دعا را بر عبادت اطلاق کرد؛ همان طور که فهم سلف و مفسران نیز بر همین مبنا است؛ بنابراین دعای غیرخدا، توسل و درخواست از غیرخدا همیشه عبادت و شرک نیست، بلکه فقط با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت، عبادت و شرک تحقق می‌یابد. استفاده وهابیت از این آیه بر اساس فهم نادرست از مفاهیم قرآنی است که منجر به تکفیر مسلمین شده است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤.
٣. ابن خضير، علي، الوسيط في شرح أول رسالة في مجموعة التوحيد، [بی.جا، بی.تا].
٤. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤.
٥. ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله بن محمد، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، تحقيق زهير شاويش، بيروت و دمشق: المكتب الاسلامي، ١٤٢٣.
٦. ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله بن محمد، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رياض: دار طيبة، ١٤٠٤.
٧. ابن عبد الوهاب، محمد، التوحيد، تحقيق عبد العزيز بن عبد الرحمن السعيد، رياض: جامعة محمد بن سعود، [بی.تا].
٨. ابن عبد الوهاب، محمد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، جمع أورى عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي، چاپ ششم، ١٤١٧، [بی.جا، بی.تا].
٩. ابن عبد الوهاب، محمد، مجموع مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، تحقيق رائد بن صبري، بيروت: چاپ اول، ٢٠١٠.
١٠. ابن عثيمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، مكة: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٤.
١١. ابن فارس، احمد بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيروت: دار عالم الكتب، ١٤٢٠.
١٢. ابن فوزان، صالح، عقيدة التوحيد، نسخه سايت مكتبة الشاملة، [بی.جا، بی.تا].
١٣. ابن كثير، محمد، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الفكر، چاپ جديد، ١٤١٤.
١٤. ألباني، محمد ناصر الدين، السلسلة الصحيحة المجلدات الكاملة، [بی.جا، بی.تا].
١٥. ألباني، محمد ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٤١٥.
١٦. ألباني، محمد ناصر الدين، موسوعة الألباني في العقيدة، صنعنا: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقيق التراث و الترجمة، ١٤٣١.
١٧. امين، سيد محسن، كشف الارتباب، [بی.جا، بی.تا، بی.تا].
١٨. آل بوطامي بنعلي، أحمد بن حجر، الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفترى عليه، امارات متحده عربی: دارالفتح الشارقة، ١٤١٥.
١٩. بغوي، حسين بن مسعود، معالم التنزيل (تفسير البغوي)، تحقيق محمد عبد الله النمر و ديكران، رياض: دار طيبة، چاپ چهارم، ١٤١٧.
٢٠. جوزية، ابن قيم، الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي أو الداء والدواء، مغرب: دارالمعرفة، ١٤١٨.
٢١. جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن، زاد المسير في علم التفسير، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢٢.
٢٢. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ١٤٣٠.
٢٣. ابن تيميه، احمد، العبودية، تحقيق علي بن حسن، جدة: مكتبة دار الوصال، چاپ دوم، ١٤٠١.
٢٤. ابن تيميه، احمد، زيارة القبور والاستجداء بالمقبور، رياض: دار طيبة، [بی.تا].
٢٥. ابن تيميه، احمد، فتوى الحمويه الكبرى، رياض: دارالصمعي، چاپ دوم، ١٤٢٥.
٢٦. ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦.

۲۷. رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار احياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بيروت: دارالعلم، دمشق: الدارالشامیه، ۱۴۱۲.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، طلیعة النور، چاپ دوم، ۱۴۲۷، [بی‌جا].
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق علی شیری، بيروت: دار الفکر، ۱۴۱۴.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، تحقیق مصطفی حسین احمد، دارالکتاب العربی، [بی‌جا، بی‌تا].
۳۲. سعدی، عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله، **تیسیر الکریم الرحمن**، ۱۴۲۰، [بی‌جا، بی‌تا].
۳۳. سقاف، حسن بن علی، **التنذید بمن عدد التوحید**، عمان، اردن: دار الإمام النووی، چاپ دوم، ۱۴۱۳.
۳۴. شقیطی، محمد امین، **العذب النمبر من مجالس الشنقیطی فی التفسیر**، مکه: دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۲۶.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدیر**، دمشق - بيروت: دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی، **الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی**، صنعاء: مکتبة الجیل الجدید، [بی‌تا].
۳۷. صنعانی، محمد بن اسماعیل، **تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد**، ریاض: مطبعة سفیر، ۱۴۲۴.
۳۸. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: مکتبة النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بيروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۴۰. فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید**، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳، [بی‌جا].
۴۱. فومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر**، بيروت: المکتبه العلمیه، [بی‌تا].
۴۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶.
۴۳. قحطانی، سعید بن علی بن وهف، **شرح الدعاء**، قاهره: دار ابن حزم، چاپ سوم، ۱۴۳۳.
۴۴. قرطبی، محمد بن أحمد، **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دارالکتب المصریه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۴۵. قطیفی، نزار آل سنبل، **توحید العبادة**، مرکز الزهراء، ۱۴۳۲، [بی‌جا].
۴۶. قیسی، ابراهیم، **تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه**، [بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا].
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۴۸. ماتریدی، محمد، **تفسیر الماتریدی**، بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶.
۴۹. مدخلی، ربیع بن هادی، **دحر افتراءات أهل الزیغ والارتیاب عن دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب**، ۱۴۲۳، [بی‌جا، بی‌تا].
۵۰. مراغی احمد، **تفسیر المراغی**، مصر: مکتبه مصطفی البابی، ۱۳۶۵.
۵۱. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵۲. معتزلی، قاضی عبدالجبار، **المغنی فی ابواب التوحید والعدل**، قاهره: الدارالمصریه، ۱۹۶۲.
۵۳. نیشابوری، حسن بن محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۵۴. نیشابوری، حسن بن محمد، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
۵۵. هیدان، محمد بن عبدالله بن صالح، **التوضیحات الکاشفات علی کشف الشبهات**، ریاض: دارطیبه، چاپ دوم، ۱۴۲۵.